

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۰۸ اگست ۲۰۱۹

«مهرداد خامنه‌ای» خودتواب!

شهروندان جامعه ما، روزگار سختی را می‌گذرانند. گرانی، فقر و بیکاری از یکسو و تشدید سانسور و سرکوب از سوی دیگر، نفس‌ها را بند آورده است. در چنین وضعیتی تشویش و نگرانی و دلهره و انتظارکننده‌ای بر جامعه ایران حاکم است.



همان‌طور که ما سانسور و خودسانسوری داریم دو نوع تواب نیز داریم: توابی که در زندان و در زیر شکنجه‌های وحشیانه و سیستماتیک شکنجه‌گران حکومت اسلامی، تاب نیاورده و تواب شده‌اند. اما تواب نوع دوم هم داریم که بدون این که زندانی شود، شکنجه گردد پیشاپیش دست به اقداماتی می‌زند که به حاکمیت نشان دهد اگر در گذشته اظهارنظر انتقادی کرده است اکنون با فحاشی به مخالفان حکومت اسلامی به‌ویژه کمونیست‌ها و چپ‌ها، در تلاش است پرونده حکومت‌پسندی برای خود بسازد.

یکی از این افراد کارگردان تئاتر به نام مهرداد خامنه‌ای است. مهرداد خامنه‌ای، مترجم و کارگردان تئاتر، سال‌ها در خارج از کشور زندگی کرده و الان ۶ سالی است که به ایران برگشته و مشغول به کار تئاتر است. دلیل بازگشت او از «تبعید» به ایران، بعد از ۳۰ سال شفاف نیست.

گروه تئاتر «اگزیت»، توسط تعدادی از جمله مهرداد خامنه‌ای در سال ۲۰۰۵ در ناروی تشکیل شد و هدف آن تئاتری فراملیتی و چند زبانی بود.

او سال ۱۹۸۲ از ایران خارج شده و در المان و ناروی زندگی کرده و در سال ۲۰۱۳، از ناروی به ایران برگشته است. حال چرا و چگونه، برگشت او خود داستان دیگری است و در این‌جا مورد بحث من نیست.

او در این سال‌ها، چندین نمایش را روی صحنه برده است که در جای خود ارزشمند اند از جمله «شازده کوچولو»، «مارکس در سوهو»، «من موجودی احساساتی هستم»، فلم- تئاتر مستند «اما گلدمن»، «اجرای مجدد نمایشنامه

آموزگاران» اثر محسن یلفانی، «مهاجران»، «هملت در روستای مردوش سفلی»، «مترسک»، نمایش‌نامه «چهار صندوق» بهرام بیضائی، «ماهی سیاه کوچولو» برگرفته از اثر ماندگار صمد بهرنگی و...

آنچه که در ادامه می‌آید مواضع جدید او علیه اپوزیسیون چپ و کمونیست‌هاست. البته تغییر موضع و نقد هم مورد بحث من نیست چرا که هر فرد مجاز است به گذشته خود و یا به دیگران نقد داشته باشد. اما فحاشی و به کار بردن واژه‌های مردسالار و ارتجاعی و لمپنیسم ماهیت و افکار واقعی هر فرد را به نمایش می‌گذارد.

افاضات سخیف مهرداد خامنه‌ای در روزهایی که توجه جنبش‌های اجتماعی ایران، اپوزیسیون چپ و کمونیست‌های خارج کشور، نگران دادگاه اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی، امیر امیرقلی، ساناز الیماری، امیرحسین محمدی‌فرد و عسل محمدی و همچنین بازداشت شدگان اول ماه مه از جمله ندا ناجی فعال حقوق زنان و از بازداشت‌شدگان تجمع اول ماه مه، روز جهانی کارگر تهران، از بازیگران گروه تئاتر اکزیت و... بودند ناگهان مهرداد خامنه‌ای قلم به‌دست گرفت و تا جایی که توانست کمونیست‌ها و نیروهای چپ اپوزیسیون را استهزاء کرد.

در زیر سه فحاشی اخیر مهرداد خامنه‌ای به مادران شمال ایران، کمونیست‌ها، چپ‌ها و زندانیان سیاسی را به‌طور کامل می‌آورم تا خواننده بتواند براحتی قضاوت کند:

۱- «باجی‌های کمونیست»

اگر گذرتان به روستاهای شمال افتاده باشد حتما در هنگام غروب صف پیرزن‌هایی که در هنگام گذر هر خزنده‌ای از جلوی‌شان شروع به پیچ و اظهار نظر می‌کنند توجّه‌تان را جلب می‌کند.

این صحنه نچندان دلچسب این روزها تشابه زیادی دارد با قلم‌فرسائی یک سری فعالان چپ که از طلوع آفتاب تا بوق سگ در استوری‌های طومار گونه‌شان به اصطلاح مشغول مبارزه ایدئولوژیک هستند. هیچ موضوعی هم برایشان کم اهمیت نیست، از رنگ جوراب کلارا زتکین و بحث فمینیسم بگیر تا مارک اسلحه حمید اشرف. از نطق ستالین در دورغوزآباد تا جمله آخر لنین پس از سکنه مغزی. از صبح تا شب حرف، حرف، حرف.

از صبح تا شب پلاسیدین در فضای مجازی و پاچه این و آن را به هر بهانه ریز و درشتی گرفتن. یک تریلی زبان درازی برای هر کسی که دم‌چاکشان بیاید.

اینها همان خاله باجی‌های کمونیست هستند که لب جوی آب نشسته‌اند و در حالی که تخمه می‌شکنند به اصطلاح خودشان بحث تئوریک می‌کنند.

حال ازشان بپرس خوب رفیق شما کار مدونی هم ارائه داده‌اید؟ شما اصولاً به جز این فضای مجازی کجا هستید؟ این همه که وقت بر سر معقول و منقول می‌گذارید خروجی اش کجا بوده؟ اول که بهشان برمی‌خورد که مگر شما بورژوا هستید که «روشنی آفتاب را از ما دلیل می‌طلبید؟» بعد که قدری آتش‌شان کمی فروکش کرد می‌گویند: رفیق خبر نداری! ما هم‌اکنون در تدارک انتشار کتابی حیرت‌انگیز برای حل کلیه معضلات چپ هستیم. حال اگر شما این پشت‌گوشتان را دیدید، رنگ کتاب این‌ها را هم می‌بینید.

بدتر از همه ادای رادیکالیزم این بچه موش‌هاست. اول جمله‌شان با تقی شهرام شروع می‌شود و آخرش به فرمانده حمید اشرف ختم می‌شود. مانده‌ام اگر اینها در زمان حیات این دو در تشکیلات مبارزانی بودند که طول عمرشان به طور متوسط شش ماه بیشتر نبود دست‌آورد این عمر شش ماهه ایشان چه بود؟ ۴۰ تونیت، ۳۵ استوری اینستاگرام، ده هزار کامنت پاچه‌ورمالیده زیر پست مردم.

کله‌های بزرگ، دست و پای کوچک.

خاله باجی‌های کمونیست که مبارزه را با استمنا فکری اشتباه گرفته‌اند.

رفیق! به عمل کار برآید به سخندانی نیست.

۲- *خشمگین از سرمایه‌داری، ترسان از رفقاء*

جنبه تراژیک تاریخ خودزنی چپ در ایران به اندازه‌ای پررنگ است که اثرات آن در نسل جدید چپ تبدیل به کمدی شده است.

نسلی بی‌خرد که از نتایج انشعابات بی‌شمار گذشته گرفته تا هفت‌تیرکشی به روی یک دیگر چیزی نیاموخته است. نسلی که در تقابل با سرمایه‌داری و فشار سرکوبی که بر آنها وارد می‌شود هر وقت کم می‌آورد به زمین خودی می‌آید و به جان یک دیگر می‌افتند. در این «نبرد ایدئولوژیک» خودانگاشته همچون حیوانات درنده به جان یک دیگر هجوم می‌آورند، چشم‌هایشان را می‌بندند و به قصد کشت به سر و کله هم می‌زنند. که چه؟ که بگویند ما از دیگری بحق‌تر یا چپ‌تر هستیم؟ واقعاً این خنده‌دار نیست؟ این نسل بی‌خردان سیاسی حتی رمق مطالعه تاریخ را هم دیگر ندارند که قدری به گوشه و کنار تاریخ مبارزات چپ در جهان نظر بيفکنند و ببینند مثلاً چگونه در تاریخ جنبش کارگری امریکا آنارشیست‌ها و کمونیست‌ها در نبرد مقابل سرمایه‌داری حاکم، برای دستیافتن به حقوق اولیه کارگران (هشت ساعت کار و دیگر حقوق کارگری) در کنار یک دیگر جنگیدند و پشت هم بودند.

این جوجه چپ‌های محصول اینستاگرام از فرط تنبلی حتی دیگر جان ندارند که چهارخط افکار خود را به روی کاغذ بیاورند و در اختیار عموم بگذارند تا ببینیم اصلاً چه می‌گویند؟ اینها دامنه مبارزه ایدئولوژیک‌شان به اندازه‌ای است که محدودیت درج کامنت‌های اینستاگرام به آنها اجازه می‌دهد و تحلیل‌هایشان نیز به همان اندازه نقلی است. برای این نسل چه چیزی بهتر از جملات کوتاه این و آن برای اثبات خود؟ اینستانت کمونیسم!

لنین در چهار خط، مارکس در پنج خط، انگلس سه خط...

طبیعی است برای چنین موجودات تن‌لشی مبارزه با غول سرمایه‌داری کلیشه‌ای می‌شود و مثل گله گوسفند طوفان تونینتری پشت هم ردیف می‌کنند. چرا؟ چون تونینتر از همه کوتاه‌تر است (دو خط).

حال وقتی در جایی به یک چپ نگون‌بخت دیگر برمی‌خورند ناگهان شیر می‌شوند. انگار کسی نشست آب سرد به رویشان ریخته باشد. تمام سلول‌های بدنشان شیهه‌کشان از آرمان فراکسیون کذائی ایشان دفاع می‌کند و طرف مقابل را می‌کوبند و می‌کوبند و می‌کوبند. برای اثبات وجودش هزار دلیل می‌طلبند، در دادگاه صحرائی خودساخته‌شان تمام تاریخ مبارزاتی‌اش را به زیر هشت می‌برند و البته در نهایت حکمی جز نابودی این «جریان انحرافی» صادر نمی‌کنند. اما شک نکنید! تمام این قیل و قال به دلیل امن بودنش تا این اندازه پر جنب و جوش است.

خوب این تراژیدی، خنده‌دار نیست؟

انسان تا چه حد باید بی‌خرد باشد که در بیابان برهوت هر بشکه آبی را که جلوی پایش ببیند سوراخ سوراخ کند و دائم از بی‌آبی لاله بزند؟

*اشاره به مقاله: خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب نوشته امیر پرویز پویان

۳- «سریال احساسی دستگیری فعالین چپ»

«این مبارزه باید مطابق «تمام قواعد این هنر» سازمان یابد، به دست کسانی که به شکل حرفه‌ای درگیر فعالیت انقلابی هستند. این حقیقت که توده‌ها به طور خودبه‌خودی به سوی جنبش کشیده می‌شوند از ضرورت سازماندهی مبارزه نمی‌کاهد. به عکس، آن را بیشتر ضروری می‌سازد.»

لنین، چه باید کرد؟، «بدوی‌گری اقتصاددانان و سازماندهی انقلابیون» (۱۹۰۱)
صحبت از به تاراج رفتن عمر جوانان باشرقی که در مقابل استبداد یک تنه سینه سپر می‌کنند کار ساده‌ئی نیست. چه رسد به نقد آنها.

چندی پیش نوشته‌ای می‌خواندم از رهام یگانه تحت عنوان: هنرمند بخواهد، نخواهد، سیاسی‌ست، سیاسی‌ست.
ز قلم او و نوع تفکرش لذت بردم و به هر که رسیدم نوشته‌اش را نشان دادم. چه امیدوارکننده است نسلی که جوانانی چون او دارد.

دو روز پیش احتمالاً با هیراد و فرید خوش خوشک دست‌شان را در جیب‌شان گذاشتند و سرراه شاید نان بربری تازه‌ای خریده باشند و صبحانه‌ای با هم نوش‌جان کردند و خودشان را به جلوی دادگاه کارگران هفت‌تپه رساندند.
با ورود مشعشع‌شان به این معرکه بر سرشان فوج پلشتی نازل می‌شود و می‌گویند به بهانه‌هایی مضحک چون کف‌زنی! ابتداء رهام و سپس هیراد و فرید و چند نفر دیگر را دستگیر می‌کنند.
شگفتا، از یک سو آنهمه درایت در نوشته‌های این رفقاء چشمت را باز می‌کند و از سوی دیگر از این همه سربه‌هوائی در حیرت می‌مانی.

این چه سیاست‌بازی است که دستگیر شدن خود به شکلی از مبارزه تبدیل می‌شود؟ انگار عسس بیا مرا بگیر ستراتیژی روز است. دیگر لازم نیست کسی «گلوله‌های کاری را از شاجور خلق برباید» این گلوله‌ها خودشان دلی دلی کنان به پیشواز ربوده شدن می‌روند.

زمانی بود که جریان‌ات چپ به قدرت سازماندهی خود افتخار می‌کردند و زیر چشمان خفاش شب کنگره برگزار می‌کردند. این ما بودیم که وقتی چهار نفرمان دور هم جمع می‌شدیم لرزه بر اندام دشمن می‌انداختیم اما امروز به چه افتخار می‌کنیم؟ به پراکندگی و هر چه پیش آمد خوش آمد؟

دیگر کسی واقعاً سازماندهی تشکیلات چپ را در بعد از انقلاب به یاد نمی‌آورد و هیچ خاطره‌ای از تظاهرات بزرگ و کوچک آنها در ذهن تاریخی نسل جدید به جای نمانده است که همین‌طور دسته دسته در یک گردهمانی کوچک دستگیر می‌شوند و روزها در غم درگیر شدنشان بیانی‌ه صادر می‌کنیم و حتی به نظر می‌رسد که این حس فناشدن به نوعی ساز و کار مبارزاتی تبدیل شده است.

در حالی که به عکس رفقاء، افتخار ما در هوشیار بودن و زیر ضرب نرفتن و هر ضربه را با انتقاد شدید از خود تحلیل کردن است تا دوباره تکرار نشود. مگر ما جایی برای سهل‌انگاری در تاریخ داریم که همین‌طور از پتانسیل خود بکاهیم بدون این که بهره‌ای جز آه و فغان داشته باشیم؟

نام اینگونه ضربه خوردن‌ها بی‌مبالاتی است و به مبارزه سیاسی هیچ ربطی ندارد، حال به هر که می‌خواهد بر بخورد، خوب بخورد.

به امید آزادی بی‌قید و شرط همه رفقای در بندمان.

توجه کنید که فحاشی مهرداد خامنه‌ای نه علیه بی‌دادگاه حکومت اسلامی و اعمال جنایت‌کارانه آن، بلکه علیه کسانی‌ست که به‌خاطر حضور در میان معترضان در مقابل بی‌دادگاه حکومت اسلامی دستگیر شدند.

صبح روز ۱۲ مرداد[اسد] ۱۳۹۸، در جریان تجمع خانواده متهمین پرونده اعتراضات هفت‌تپه در مقابل ساختمان دادگاه انقلاب، دست‌کم سه فعال کارگری به نام‌های هیراد پیربدایی، رهام یگانه و فرید لطف‌آبادی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بازداشت‌شدگان روز گذشته در تجمع مقابل دادگاه انقلاب صبح روز یکشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۹۸ پس از تفهیم اتهام و صدور قرار بازداشت موقت در شعبه‌های ۴ و ۷ بازپرسی دادسرای اوین به زندان اوین منتقل شدند. لازم به ذکر است رهام یگانه پیش‌تر نیز در آذرماه سال گذشته به همراه ۴ فعال کارگری دیگر بازداشت و پس از یک روز آزاد شده بود.

عسل محمدی، از متهمان پرونده اعتراضات هفت‌تپه نیز، صبح روز ۱۲ مرداد در پی حضور در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران بازداشت شد. گفته می‌شود که قاضی مقیسه بر اساس شکایت وزارت اطلاعات قرار وثیقه وی را به قرار بازداشت تبدیل کرده است.

او در این نوشته آخری خود، بسیار محتاط است که نامی از کارگران شرکت هفت‌تپه و اسماعیل بخشی نماینده جوان و جسور کارگران این شرکت و سایر متهمین ذکر نکند. او حتی هیچ اشاره‌ای به ندا ناجی نکرده که یکی از بازیگران تاثیر اگزیت و از قضا مهرداد خامنه‌ای کارگردان آن است نبرده است.

او در نوشته خود تحت عنوان «باجی‌های کمونیست»، افکار ارتجاعی مردسالاری خود را به نمایش گذاشته و با آوردن صفات مختلف، زنان را تحقیر کرده است.

احتمالاً مهرداد خامنه‌ای دادگاه دوم اسماعیل بخشی را خوانده است که قاضی مقیسه، این جنایت‌کار معروف و مخوف ماشین آدم‌کشی حکومت اسلامی، به کمونیست‌ها حمله می‌کند.

روز یکشنبه ۱۳ مرداد ۹۸، جلسه دوم دادگاه اسماعیل بخشی تشکیل شد. در ادامه روند بی قانونی های دیروز، امروز در ابتدای جلسه قاضی مقیسه از ورود وکیل دوم پرونده، خانم راضیه زیدی به دادگاه جلوگیری نمود.

همچنین زمانی که نوبت به ایراد دفاعیات توسط وکیل اسماعیل بخشی رسید، مقیسه اعلام کرد که نیازی به حضور آقای بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه در جلسه دادگاه نیست، که با اعتراض وکیل این قضیه منتهی شد.

همچنین اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه به قاضی اعلام نمود که خط قرمز من، کارگران هفت‌تپه و وکیل است و هرگونه توهین به کارگران هفت‌تپه و وکیل با پاسخ قاطع اینجانب رویرو خواهد شد.

در یکی از بخش‌های پرسش و پاسخ از اسماعیل بخشی، قاضی مقیسه به بخشی گفت: «شعار نان، کار، آزادی» شعاری کمونیستی است؛ که بخشی به او اعلام نمود که این شعار معیشتی و مطالباتی است و از خواسته کارگران هفت‌تپه دفاع نمود. قاضی مقیسه در پاسخ به دفاع بخشی از این شعار کارگران هفت‌تپه گفت: شعار «نان کار آزادی شعاری زیر شکمی و بالای شکمی است.»

همچنین قاضی مقیسه، قرار عسل محمدی را به ۲ میلیارد افزایش داد. در ضمن لازم به ذکر است به علت عدم تودیع وثیقه دو میلیارد تومانی، عسل محمدی به زندان منتقل شد. (سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، ۱۳ مرداد ۱۳۹۸)

مهرداد خامنه‌ای، باید بداند با این «لودگی» هایش به حکومت اسلامی، به جایی نخواهد رسید و آن جایگاه هنری هم که در حال حاضر دارید از دست می‌دهید. چهره‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه تا زمانی محبوبند که همه فعالیت‌هایشان مستقل از حاکمیت و مردمی باشد. اما اگر چنین شخصیتی بخواهد چه مستقیم و چه غیرمستقیم با این حکومت تبه‌کار و جانی هم‌زبان شود قبل از هر کس، خود را می‌سوزاند و دست به خودکشی سیاسی و فرهنگی می‌زند.

مهرداد خامنه‌ای با این نوشته‌های خود، از ادبیات ارتجاعی پاسداران و بازجویان و شکنجه‌گران حکومت اسلامی، وام گرفته تا شاید دل آن‌ها را به‌دست آورد. و شاید هم یکی از «سربازان گمنام امام زمان»، به او هشدار داده است که تا دیر نشده به آغوش گرم اسلام و حکومت اسلامی برگردد و رمز این کار نیز فحاشی به زنان، به کمونیست‌ها، چپ‌های سرنگونی‌طلب اپوزیسیون و زندانیان سیاسی است که روز شنبه ۱۲ مرداد در اعتراض به بی‌دادگاه حکومت اسلامی دستگیر شده‌اند و اکنون در زیر بازجویی‌های سیستماتیک و شکنجه به‌سر می‌برند.

مهرداد خامنه‌ای، مانند خودسانسوری، دست به خودتوایی زده است!

آقای مهرداد خامنه‌ای، هر چه رشته بودید پنبه کردید!

ما را به خیر تو امیدی نیست، اما شر مرساں!

اگر نفعی نمی‌رسانی لااقل ضربه نزن، اگر کمکی نمی‌کنی لااقل مزاحمت و دردسر هم ایجاد نکن.

امیدوار بود آدمی به خیر کسان مرا به خیر تو امید نیست شر مرساں

سه‌شنبه پانزدهم مرداد [اسد] ۱۳۹۸ – ششم اگست ۲۰۱۹